



اخلاق مسئولیت پذیری اجتماعی دانشگاه نسبت به جامعه: فلسفه دانشگاه مدرن و ایده شهروندی دانشگاهی گفتگویی

سید محمود نجاتی حسینی(خراسانی)^{۱*}

چکیده

مسئولیت های دانشگاه مدرن ترکیبی پایا و پویا از امر "معنوی ، معرفی ، مهارتی" است. این ها با مسئولیت پذیری اجتماعی دانشگاه نسبت به جامعه به هم بسته اند. دانشگاه مدرن زمانی می تواند از عهده مسئولیت پذیری اجتماعی نسبت به جامعه جهانی و ملی که در آن مستقر است برآید، که پیش تر دو شرط جامعه شناختی مهم و موثر در این زمینه را برآورده باشد: اخلاق مسئولیت پذیری اجتماعی دانشگاهی نهادینه شده باشد؛ شهروندی دانشگاهی نیز شکل گرفته باشد. این مقاله با ابتدا بر این دو پیش شرط ، تحلیلی تئوریک از ایده هایی است مرتبط با دو مضمون مهم: شرایط شناختی ساختاری که در دانشگاه به شکل گیری نهادینه ای اخلاق مسئولیت پذیری اجتماعی دانشگاهی کمک می کند؛ ایده هایی که کمک می کنند صورت بندی از ماهیت شهروندی دانشگاهی گفتگویی را نشان داده شود. این ایده ها که من آن ها را برای مساله این مقاله بازخوانی و باز سازی نموده ام از آن نامورترین و مطرح ترین فیلسوفان اجتماعی فرهنگی معاصر اروپایی اند: مارتین هایدگر ، هانس - گئورگ گادامر، ژاک دریدا ، یورگن هابرماس . اما این مقاله تئوریک بر این پرسش بنیانی و مهم و موثر نیز استوار است که: چرا و چگونه اخلاق مسئولیت پذیری اجتماعی دانشگاه نسبت به جامعه با دانشگاه مدرن و ایده شهروندی دانشگاهی گفتگویی به هم گره خورده اند؟. از حیث روش شناختی نیز این مقاله با مدد گرفتن از تئوری های مندرج در مطالعات دانشگاهی و خصوصا پارادایم فلسفه دانشگاه و هم چنین مشی علمی متعارف "شهود خلاق پژوهش گر" پاسخ هایی تئوریک و تا اندازه ای تقریب به تجربه زیسته جهانی دانشگاهیان فراهم ساخته است.

کلید واژه ها: اخلاق مسئولیت پذیری اجتماعی دانشگاه، فلسفه دانشگاه مدرن، ایده شهروندی دانشگاهی گفتگویی، مطالعات دانشگاهی مدرن

۱- استادیار جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی - تهران مرکزی، دانشکده علوم ارتباطات و مطالعات رسانه.

مقدمه

مسئولیت های دانشگاه مدرن ترکیبی پایا و پویا از امر "معنوی ، معرفتی ، مهارتی" است. این ها با مسئولیت پذیری اجتماعی دانشگاه نسبت به جامعه به هم بسته اند. دانشگاه مدرن زمانی می تواند از عهده مسئولیت پذیری اجتماعی نسبت به جامعه جهانی و ملی که در آن مستقر است برآید، که پیش تر دو شرط جامعه شناختی مهم و موثر در این زمینه را برآورده باشد: اخلاق مسئولیت پذیری اجتماعی دانشگاهی نهادینه شده باشد؛ شهروندی دانشگاهی نیز شکل گرفته باشد.

این مقاله با ابتنا بر این دو پیش شرط ، تحلیلی تئوریک از ایده هایی است مرتبط با دو مضمون مهم: شرایط شناختی ساختاری که در دانشگاه به شکل گیری نهادینه ای اخلاق مسئولیت پذیری اجتماعی دانشگاهی کمک می کند؛ ایده هایی که کمک می کنند صورت بندی از ماهیت شهروندی دانشگاهی گفتگویی را نشان داده شود. این ایده ها که من آن ها را برای مساله مورد بحث در این مقاله بازخوانی و باز سازی نموده ام از آن نامورترین و مطرح ترین فیلسوفان اجتماعی فرهنگی معاصر اروپایی اند: مارتین هایدگر، هانس - گئورگ گادامر، ژاک دریدا، یورگن هابرماس .

لذا این مقاله تئوریک بر این پرسش بنیانی استوار است که: چرا و چگونه اخلاق مسئولیت پذیری اجتماعی دانشگاه نسبت به جامعه با دانشگاه مدرن و ایده شهروندی دانشگاهی گفتگویی به هم گره خورده اند؟.

از حیث روش شناختی نیز این مقاله با مدد گرفتن از تئوری های مندرج در مطالعات دانشگاهی و خصوصا پارادایم فلسفه دانشگاه و هم چنین مشی علمی متعارف "شهود خلاق پژوهش گر" پاسخ هایی تئوریک و تا اندازه ای تقریب به تجربه زیسته جهانی دانشگاهیان فراهم ساخته است.

همان گونه که پیشتر گفته آمد برای پرداختن به نسبت دانشگاه مدرن و شهروندی در اجتماعات آکادمیک نیازمند کشف مفهوم - پدیده ای هستیم که هم مناسب روح دانشگاه مدرن است و هم متناسب با روحیه شهروندی خواهی مدرن می باشد. کاویدن فلسفه اجتماعی دانشگاه و فلسفه اجتماعی شهروندی دانشگاهی می تواند ذیل این مفهوم واقع شود. زین سبب در این مقاله ضمن واریسی ایده دانشگاه مدرن و از خلال مرور تاریخی مفهومی این پدیده آکادمیک، به نسبت آن با اخلاق شهروندی آکادمیک و سپس تر اخلاق شهروندی گفتگویی خواهیم پرداخت.

۱- ایده های دانشگاه مدرن و شهروندی

مورخان مطالعات دانشگاهی مدرن (به نمونه نک: ویتراک ۱۳۹۶)^۱، برآن لندکه هر چند دانشگاه مدرن محصول توسعه فرهنگی سده های ۱۱ تا ۱۳ میلادی در غرب است؛ اما به معنای پیشرفته و امروزی آن دانشگاه مدرن را باید فرآورده توسعه های اقتصادی اجتماعی و سیاسی حقوقی دو سده ۱۹ و ۲۰ میلادی در اروپا دانست. بخشی از ثمرات این فرایند توسعه همه جانبه مرتبط با دانشگاه پیشرفته مدرن، تا جایی که با موضوع این مطالعه مرتبط است، گسترش هویت شهروندی در اجتماعات آکادمیک است؛ که الزامات تاریخی آن - وفق آرای مطرح ذیل نظریه های دانشگاه - ناشی از الزامات مدرنیته و به گفته هابرماس "دموکراسی خواهی" و "خرد ارتباطی" است.

در این زمینه، همان گونه که یک پژوهش گر ایرانی مطالعات دانشگاهی نیز به درستی یادآوری نموده است (نک: فراستخواه ۱۳۹۶)^۲ هابرماس هم در سخن رانی سال ۱۹۶۷ خود در دانشگاه آزاد برلین با عنوان "دانشگاه و دموکراسی" و هم در سخن رانی سال ۱۹۸۶ در دانشگاه هایدلبرگ با عنوان "ایده دانشگاه" هم چنان - ضمن حفظ و تاکید بر دانش افزایی به عنوان رسالت اصلی دانشگاه مدرن - بر نقش اجتماعی دانشگاه نیز، که شهروندی گرایی را نیز می توان از دلالت های بارز و برجسته آن دانست، اصرار می رود.

بیش تر به این دلیل که در نزد هابرماس، دانشگاه مدرن امروزین در صورت پیشرفته خود از پشتوانه های اصلی دموکراسی البته از طریق "خردورزی ارتباطی" است؛ امری که هابرماس در مقاله معروف سال ۱۹۸۷ خود با عنوان "ایده دانشگاه - فرایندهای یادگیری" بیش از هر چیز آن را مستلزم کاربست "فرایندهای آموزش و یادگیری" می داند (نک: هابرماس ۱۳۹۵)^۳. هابرماس - البته نه به تصریح و منسجم در یک فراز از آن مقاله، بل به صورت پراکنده در جای های گوناگون مقاله موصوف، قطعاتی را فراهم می کند که می تواند پشتوانه تئوریک شهروندی در اجتماعات آکادمیک تلقی گردد. خصوصاً مضامینی که هم دست مایه ای برای پیشبرد "امر خرد ارتباطی، امر گفتگویی، آزادی آکادمیک" در ایده دانشگاه مدرن اند و هم

۱- بیرون ویتراک (۱۳۹۶) سیر تکوین دانشگاه مدرن، آریامتین، تهران پژوهشکده مطالعات فرهنگی واجتماعی (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) صص ۹-۱۰.

۲- مقصود فراستخواه (۱۳۹۶) گاه و بی گاهی دانشگاه در ایران: مباحثی نو وانتقادی در باب دانشگاه پژوهی، مطالعات علم و آموزش عالی، تهران، آگاه، ص ۴۵.

۳- یورگن هابرماس (۱۳۹۵) ایده دانشگاه - فرایندهای یادگیری، روح، ارمضانی، در: میثم سفیدخوش و همکاران (ویراستار) (۱۳۹۵) ایده دانشگاه، تهران، حکمت، صص ۱۳۱-۱۵۵.

این که برخی چالش های تحقق منویات آن را نشان می دهند. از جمله این فرازا می توان به تزه های مهم زیر اشاره نمود.^۱

أ) ضرورت تامین زیستار LEBENSFORM بینا اذهانی در دانشگاه برای دانشگاهیان در راستای تقویت و توسعه خرد ارتباطی و امر گفتگویی. به گفته هابرماس: " کارکردهای دانشگاه برای جامعه باید از درون با هدف ها، انگیزه ها و کنش های عضو های آن در پیوند باشد. در این معنا دانشگاه باید زیستاری را که عضوهایش میان اذهانی وار در آن سهیم اند، نهادی وار تجسم بخشد و انگیزاننده وار پشتیبانی کند، زیستاری که خصلتی سرمشق گونه دارد " (همان، ۱۳۳).

ب) نسبت سخت روشن گری، رهایی بخشی و آزادی گرای با سیاست ورزی در دانشگاه. در این باره هابرماس با لحنی انتقادی می نویسد: "واپسین گزارف گری، ایده وحدت علم و روشن گری بود زیرا بار خود مختاری علوم را با این چشم داشت سنگین کرد که دانشگاه می تواند درون دیوارهایش جامعه ای با شهروندان آزاد و برابر را در مقیاسی کوچک ممکن سازد. باین حال از همان آغاز روشن نبود چگونه این وظیفه روشن گری و رهایی بخشی می تواند هماهنگ شود با غیر سیاسی بودن که دانشگاه درب های محافظت نهاد سیاست از آزادی اش توقع می رفت" (پیشین، ۱۴۳).

ت) ضرورت پیوند ارگانیک، پویا و پایای دانشگاه با جامعه، فرهنگ و حوزه عمومی. در این باره هابرماس این گونه می نویسد: "در این پهنه از بازاندیشی انتقادی بتوان پیوندهای روندهای پژوهش با زیست جهان LEBNSWELT را نمایان کرد؛ نه تنها پیوندهایشان با کاربست ها و پیاده سازی های دانش علمی بلکه پیش از همه پیوندهای شان با فرهنگ چونان یک کل، با فرایندهای اجتماعی سازی، با تداوم سنت و مسایل کلی سپهر همگانی" (همان، ۱۴۸).

۱- خاستگاه اصلی این ایده هابرماسی که در متن "فلسفه های سیاسی حقوقی اجتماعی و اخلاقی" هابرماس وهم چنین "جامعه شناسی فلسفی و فلسفه جامعه شناختی" هابرماسی باید جست و کاوید؛ نیز در مقاله زیر به دست داده شده است:

* منوچهری، عباس و نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۵) درآمدی بر نظریه شهروندی گفتگویی در فلسفه سیاسی هابرماس، نامه علوم اجتماعی (دانشگاه تهران - دانشکده علوم اجتماعی) شماره ۲۹، زمستان ۱۳۸۵، صص ۲۸-۱.

نیز نگاه شود به رساله دکترای زیر:

** نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۴) حق و وظیفه شهروندی در فلسفه سیاسی هابرماس، رساله دکترای اندیشه سیاسی غرب [فلسفه سیاسی]، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم سیاسی [استاد راهنما: عباس منوچهری؛ استادان مشاور: حاتم قادری و حسین بشیریه؛ استادان داور: استاد پرویز ضیاء شهبانی، تقی آزاد ارمکی، سیدعلیرضا بهشتی حسینی، جهانگیر معینی علمداری، امید علی حیدری] چاپ نشده.

ث) اهمیت نقش یادگیری دانشگاهی نو بر روشن فکری دانشگاهی و روشن گری در حوزه عمومی. در این زمینه نیز هابرماس بر آن است که: " امروزه فرایندهای یادگیری در دانشگاه دیگر به سادگی با کارکردهای بازتولیدی زیست جهان پیوندی درونی ندارد... این فرایندها از آمادگی حرفه ای دانشگاهی فراتر رفته و با آشنا کردن دانشجویان با سبک تفکر علمی یعنی برگرفت رویکردی بر انگاشتی درمقابل فکت ها و هنجارها نقشی در فرایندهای کلی اجتماعی سازی ایفا می کنند... به بیانی روشن تر خود شیوه سازمان دهی فرایندهای یادگیری درمیانگفتمان دانشگاهی است که هنوز هم کارکردهای متنوع را هم زمان انجام داده و از این دانش پهنه های بسیار تفکیک شده و تخصصی شده را با زیست جهان پیوند می زند" (پیشین، ۱۵۲).

ج) اهمیت گفتگویی شدن فرایندهای یادگیری دانشگاهی. و سرانجام هابرماس در باره تسری لوازم امر گفتگویی به فرایندهای یادگیری دانشگاهی می گوید که: " حتی بیرون از دانشگاه فرایندهای یادگیری باز نشانه های خاصی از پیوندهایشان با دانشگاه را نگاه می دارند. آن ها همه از قدرت انگیزاننده و تولیدگرانه مناظره های گفتمانی جان می گیرند که زایش استدلال های شگفت انگیز را تضمین می کند. درها گشوده می مانند و هر دم ممکن است چهره ای نو پدیدار شود و ایده ای تازه به ناگاه از راه برسد." (همان، ۱۵۵).

*

با این وصف آرای مرتبط مهم و موثر دیگری نیز درباره "ایده دانشگاه" هست که نسبت آن با مضمون مایه های هابرماسی وصف شده در بالا و نهایتا در نسبت با شهروندی در اجتماعات آکادمیک به معنای عام و نسبت یافتن شهروندی با امر گفتگویی در اجتماعات آکادمیک ارزنده برای بحث است. در ادامه به این آرا نیز نمونه وار خواهیم پرداخت.

۲- مارتین هایدگر و ایده "خودگردانی - خودابرازی"

هایدگر بزرگ فیلسوف وجودی غربی (متوفی ۱۹۷۷ میلادی) ایده های پرباری در باره فلسفه دانشگاه دارد که آن را در مقاله معروف "خود ابرازی دانشگاه" (۱۹۳۳ - سخنرانی افتتاحیه آغاز ریاست بردانشگاه فرایبورگ آلمان) می توان به وضوح دید (نک: هایدگر ۱۳۹۵) ^۱. وی در این سخن رانی بر چند اصل مدرن دانشگاهی برای داشتن یک آکادمی حقیقی تاکید دارد

^۱ مارتین هایدگر (۱۳۹۵) خودابرازی دانشگاه آلمانی، میثم سفیدخوش، در: میثم سفیدخوش و همکاران (ویراستار) (۱۳۹۵) ایده دانشگاه، تهران، حکمت، صص ۸۵-۱۰۰.

که به نظر ما با امر شهروندی در اجتماعات آکادمیک بسی مرتبط است. هر چند هایدگر پوشیده گویند و بعضا رموزرنه - از نظر سیاسی - و یحتمل رازورزنه - از منظر متافیزیکی - با مخاطبان آلمانی خود در دوران سیاه نازیسم به ایما و اشاره و کنایت صحبت نموده است؛ با این وجود نفس به میان آوردن چند اصل دانشگاهی مدرن مشتمل بر: "خودگردانی SELBSTVERWALTUNG، خود ارزیابی SELBSTBESINNUNG خود ابرازی SELBSTBEHAUPTUNG، غنیمی است نظری برای پیش برد بحث از نسبت دانشگاه - شهروندی در نزد هایدگر. بهترین و مطمئن ترین راه برای فهم آن چه هایدگر می گوید! خود عبارات هایدگری است! لذا در باره این چند اصل خود می گوید:

"... خودگردانی یقینا به این معنا است که این که خودمان وظیفه خودمان را برنهمیم، خودمان راه و روش تحقق آن وظیفه را تعیین کنیم تا بدان گونه آن چه باید باشیم شویم... اما آیا می دانیم که ما این پیکره آموزگاران و دانشجویان مدرسه عالی مردمان آلمان خود که هستیم؟ آیا ما می توانیم بدون بی دریغ ترین و پاینده ترین خود ارزیابی ها حتی همین را بدانیم؟... نه آگاهی از شرایط کنون دانشگاه و نه آشنایی با تاریخ پیشین آن شناسایی بسنده ای از ذات دانشگاه راضمانت نمی کند - مگر آن که ما نخست مرزهای این ذات را به روشنی و بی دریغانه بشناسیم و ضمن تعیین مرزهایش آن را اراده کنیم و ضمن آن خود را ابراز نماییم" (همان، ۸۶-۸۷).

برای نتیجه دادن و پیوند زدن این اصول دانشگاهی به هم دیگر هایدگر می افزاید که: "... خودگردانی باید بر خودارزیابی بنا نهاده شود، ولی خود ارزیابی مستلزم این است که دانشگاه آلمانی نیرویی برای خودابرازی داشته باشد. آیا می خواهیم چنین کنیم؟ چگونه؟" (پیشین، ۸۷).

اما فارغ از توضیحات سوگیرانه و متاسفانه ایدئولوژیکی که هایدگر در این مقاله و در ادامه تعریف این اصول برای تشریح نحوه تحقق این ها بیان می کند - که البته به نظر ما در جای خود برای فهم نسبت "فلسفه ایدئولوژیکی دانشگاه" آن هم از نوع مدرن ایدئولوژی آلمانی نازیستی و فاشیستی بسی راه گشاست - آن چه برای مطالعه ما در این قسمت از بحث ضروری است؛ تفسیر و تعبیری از اصل های دانشگاهی هایدگری برای کاربرد در امر شهروندی در اجتماعات آکادمیک و به تبع امر گفتگویی در شهروندی آکادمیک ارائه شود تا منظور از شهروندی گفتگویی دانشگاهی بیش تر از این که هست روشن گردد.

به نظر ما و از این حیث چنین نسبت هایی را میان "اصول دانشگاهی هایدگری" و شهروندی آکادمیک می توان مفروض گرفت :

اول، نسبت میان خودگردانی و استقلال فکری استادان و دانشجویان در مدیریت علمی آموزشی فرهنگی کلاس درس و فضاهای دانشگاهی؛ دوم، نسبت بین خودابرازی و فراهم نمودن فرصت ارائه دیدگاه های فردی به دانشجویان و استادان هم در زمینه های علمی و هم سیاسی و اجتماعی فرهنگی بر زمینه کلاس درس و فضاهای دانشگاهی؛ سوم، نسبت خودارزیابی و تدارک یک فضای گفتگویی انتقادی برای استادان و دانشجویان به منظور واریسی مناقشات و چالش های زیست علمی دانشگاهی با هدف بهینه نمودن و بهزیستی دانشگاهی.

۳- هانس - گئورگ گادامر و " ایده بیلدونگ - بورگر "

"فرهیختگی شهروندی" یا "شهروندی فرهیخته ماب"، این شاید یحتمل آن چیزی است که به نظر ما از لب مقاله درخشان کهن فیلسوف معظم هرمنوتیکی معاصر با عنوان "ایده دانشگاه: امروز، دیروز، فردا" (گادامر، ۱۹۹۲) ^۱ می توان به سختی بیرون کشید. این ایده ارزش این سختی را دارد که روی آن مانوری نظری هم داد برای این که بتوان شهروندی گفتگویی خلف صالح، هابرماس، را از طریق ایده های نوی سلف صالحش، گادامر، یک گام جلوتر برد. البته این کار را باید با زحماتی طاقت فرسا از لابلای آرا و مباحث پراکنده گادامر در مقاله مذکور به پیش برد.

دراولین گام لازم است به تعبیری که گادامر از واژه آلمانی "بیلدونگ" bildung (شاید در فارسی: تربیت فرهیختگی) دارد بپردازیم، واژه ای که ترم تخصصی مورد علاقه و نظر الکساندر هومبولت ایده پرداز اصیل دانشگاه آلمانی در سده ۱۸ میلادی و در دولت پروس بوده است. در این باره گادامر در دو امر به رای هومبولت اشاره دارد و می گوید:

"... خود همبولت زمانی که دانشگاه را بر مبنای ایده بیلدونگ تاسیس کرد توجه چندانی به دستاوردهای آموزشی استادان یا بازده پژوهشی کار علمی نداشت. معنایی که او از این واژه مراد می کرد در تضاد با تعلیم ندیدگی بود بلکه این واژه در مقابل تبدیل دانشگاه به مدرسه

^۱ هانس - گئورگ گادامر (۱۳۹۵) ایده دانشگاه: امروز، دیروز، فردا، یحیی شعبانی، در: میثم سفیدخوش و همکاران (ویراستار) (۱۳۹۵) ایده دانشگاه، تهران، حکمت، صص ۱۱۱-۱۳۰.

حرفه ای قابل توضیح بود. بنابراین واژه در تضاد با واژه متخصص نیز بود.... " (همان ، ۱۱۳).

اما گادامر در ادامه تعابیر خاصی از بیلدونگ را به زبان می آورد که بیشتر مایه ای برای ایده شهروندی گفتگویی است- منظور زندگی در ایده ها از خلال آزادی عمل پژوهشی در دانشگاه است :

"واژه بیلدونگ بر فاصله گرفتن از هر چیز سودمند و کارا دلالت داشتدر معنای والای خود " زندگی را در ایده ها" قرار می دهد و باید جوانان را در دانشگاه گرد هم آورد و بدین ترتیب قرار است که از طریق دانش افقی برای کل واقعیت به دست دهد و بدین وسیله هم چنین باید امکانات فرارفتن از این واقعیت را بگشاید... برای این منظور به دو چیز مختلف نیاز داریم : تنهایی و آزادی" (پیشین ، ۱۱۴).

اما خصوصا این "آزادی" در دانشگاه در تعبیر گادامر به این صورت خواهد بود: " آزادی نیز که جدال برای سرنوشت تاریخی جهانی بشریت را رقم می زند باید به ویژه از طریق این "زیستن در ایده ها" در دانشگاه ممکن شود. آزادی در صورت بندی و آرایش مطالعات و تنهایی کارپژوهشی دو ارزش بزرگ و بنیادی این ایده دانشگاه بودند ... " (همان جا) .

زیستن در ایده ها - که به نوعی و تا اندازه ای نسبتا یادآور تز جالب توجه شاگرد بزرگ گادامر پیل ریکور فیلسوف برجسته هنرموتیکی فرانسوی ، با عنوان " زندگی در دنیای متن " است - می تواند مایه هایی برای گفتگوی هرمنوتیکی در آکادما باشد ؛ گفتگوهایی که هم از جنس گفتگو برسر ایده های علمی اند و هم از جنس گفتگوی عقلانی از نوع مباحثه ای انتقادی هنجاری بر سر ایده های اجتماعی فرهنگی و سیاسی حقوقی هستند که مرتبط با جامعه مدنی و حوزه عمومی هابرماسی یعنی مرتبط با سرنوشت جمعی دانشگاهیان در اجتماع آکادمیکی است .

به این معنا است که نقطه نظرات پایانی گادامر در مقاله مورد بررسی ما ، " ایده دانشگاه: امروز، دیروز ، فردا " ، را باید با این نگاه دنبال نمود که هر گونه تحقق زیستن در ایده ها- در- دانشگاه منوط است به پروراندن کارا کتر دانشگاهی از جنس و آلیاژ "بیلدونگ - بورگر" یا شهروندی فرهیختگی / فرهیختگی شهروندی ، که صورت اولیه آن البته پیش تر از این ترکیبی که ما ساخته ایم ، مطمح نظر هومبولت و گادامر است:

" ...اجازه دهید نتیجه گیری کنم. ما نباید متوهم باشیم. سیستم های آموزاندن و آموختن بروکراتیک بر اوضاع تسلط دارند. اما با این حال وظیفه هر کسی است که فضای آزاد خویش را پیدا کند. اساسا این وظیفه زندگی انسانی ما است که فضای آزاد را بیابیم و یاد بگیریم که

در آن پیش برویم. در پژوهش این کار به معنای یافتن پرسش است، پرسش اصیل ... شاید بهترین بخش تحمل وضعیت مستقل دانشگاه در زندگی اجتماعی سیاسی این باشد که ما به همراه جوانان و جوانان به همراه ما یاد می‌گیریم که امکانات را کشف کنیم و بنابراین به راه‌های جدیدی برای شکل دادن به زندگی مان پی ببریم.... این زنجیره نسل‌ها است که از یک نهاد مانند دانشگاه می‌گذرد که در آن استادان و دانشجویان هم دیگر را ملاقات می‌کنند و دست می‌دهند. دانشجویان تبدیل به استاد می‌شوند و از فعالیت استادان آموزه جدیدی شروع به بالیدن می‌کند و دانشگاهی زنده و پویا شکل می‌گیرد که یقیناً چیزی بیش از امری شناخته شده و چیزی قابل یادگیری است، بلکه جایی است که در آن چیزی برای ما رخ می‌دهد ... (پیشین، ۱۳۰).

این درکلام پایانی ترگادامر، به عنوان سنتز بحث از ایده دانشگاه، تر دیگری نیز در همین راستا مطرح می‌شود؛ مبنی بر این که "چیزی نو در دانشگاه رخ می‌دهد" که وی آن را تحت عنوان "ساختن اتحادهای" نو در دانشگاه برجسته می‌سازد؛ می‌تواند مبین روح شهروندی دانشگاهی به عنوان ممثلی معرف از این اتحادهای نو در دانشگاه باشد:

"... من فکرمی کنم این جهان کوچک آکادمیک هنوز برای ما یکی از لندک پیش قراولان جهان بزرگ انسانیت باقی می‌ماند؛ انسان‌هایی که باید بیاموزند که اتحادهای جدیدی با یکدیگر بسازند ... (همان جا).

باری، از هانس - گئورگ گادامر فیلسوف کهن هرمنوتیکی معاصر می‌توان درس‌های فراوانی برای پیش برد ایده شهروندی دانشگاهی گفتگویی آموخت؛ خصوصاً از ایده‌های فلسفی که در بالا ضمن تفسیر مقاله او بدست دادیم. منظور ما آن دسته از ایده‌های فلسفی درباره دانشگاه است - که ما آن را "فلسفه دانشگاه" می‌نامیم - که قابلیت تسری به استرلتری‌های اجتماعی از نوع شهروندسازی دانشگاهی ACADEMIC CITIZENSHIP- FORMING را دارند.

به صورت شفاف این ایده در صدمی نشینند: زیستن در جهان ایده‌های دانشگاهی، که قطعاً و منطقی باید از طریق پرسش و پاسخ و پژوهش و در قالب یک گفتگوی علمی عقلانی و انتقادی هنجاری بین "استاد- دانشجو / دانشجو- دانشجو" تصور شود؛ و خود آن نیز به تبع از حیث عینیت یافتن منوط و مقید به شرایط آکادمیکی خواهد بود از جمله شکل گرفتن، تربیت نمودن و تربیت شدن استاد و دانشجو به صورت یک "بیلدونگ - بورگر" یا "شهروندی فرهیخته مآب / فرهیختگی شهروند مینا". به نظر ما ترکیب این دو ایده گادامری می‌تواند ما را گامی جلوتر به سمت شهروندی دانشگاهی گفتگویی ببرد.

۴- ژاک دریدا و "ایده افکارونگ - وارهایت"

ایده "مسئولیت روشنگری دانشگاه نسبت به حقیقت" (که آن را با دو کلید واژه آلمانی مورد علاقه امانوئل کانت بزرگ فیلسوف غربی یعنی *aufklarung- wahrheit* برجسته نموده ایم) تا اندازه ای آن چیزی است که به نظر ما می توان از متن دو عنوان سخن رانی دریدا فیلسوف مطرح فرانسوی معاصر بیرون کشید و برای توسعه "شهروندی دانشگاهی" و "شهروندی گفتگویی" و - تلفیق این دو- شهروندی دانشگاهی گفتگویی آن را به پیش برد.

دریدا در سخن رانی دانشگاه کورنل نیویورک (۱۹۸۳) با عنوان "اصل دلیل: دانشگاه در چشم شاگردانش" (۱۳۹۵ الف) و دانشگاه کلمبیا در ایالات متحده (۱۹۸۰) با عنوان: "اهرم یا نزاع دانشکده ها" (۱۳۹۵ ب) ^۲ به تفصیل با استناد به مطالعات آلمانی فلسفه دانشگاه برای ایده ای که گفتیم، "مسئولیت روشنگری دانشگاه نسبت به حقیقت"، داده و یافته فراهم می سازد. بی هیچ توضیحی اجازه دهید در بدو امر چند فراز از سخن رانی دریدا که موید ایده مزبور هست را آورده و سپس تفسیرمان از کاربرست این ایده در بافتار "شهروندی - دانشگاه" را نیز اضافه نماییم.

دریدا در قطعه اول به برجسته سازی "افکارونگ - روشن گری" در دانشگاه به عنوان "دلیل بودن دانشگاه" این گونه اشاره دارد:

"... آیا امروزه دانشگاه از آن چه "دلیل بودن" خوانده می شود برخوردار است؟ من ترجیح داده ام که سوالم را با عبارت *RAISON D'ETRE* مطرح کنم که مختص زبان فرانسه است و لفظا به معنای "دلیل بودن" است. این عبارت در دو یا سه کلمه همه آن چیزی را که در باره آن صحبت خواهیم کرد مشخص می کند: دلیل و بودن، و البته ماهیت دانشگاه در ارتباطش با دلیل و بودن و اما هم چنین علت، هدف، جهت، ضرورت، توجیه، معنا، و ماموریت دانشگاه و در یک کلام غایت آن. داشتن *RAISON D'ETRE* یعنی داشتن توجیهی برای وجود داشتن و معنا و هدف قصد شده و غایت... من قاطعانه طرف دار "روشن گری" نوین *aufklarung* در دانشگاه هستم... (همان، ۱۳۹۵، الف، ۱۵۸).

۱- ژاک دریدا (۱۳۹۵ الف) اصل دلیل : دانشگاه در چشم شاگردانش، جواد مومنی ، در: میثم سفیدخوش و همکاران (ویراستار) (۱۳۹۵) ایده دانشگاه ، تهران، حکمت، صص ۱۵۷-۱۹۸.

۲- ژاک دریدا (۱۳۹۵ ب) اهرم یا نزاع دانشکده ها، سید امیر کوشه ای و محمدرضا صدفی ، در: میثم سفیدخوش و همکاران (ویراستار) (۱۳۹۵) ایده دانشگاه ، تهران، حکمت، صص ۱۹۹-۲۳۹.

دریدا به هم چنین در باب ایده "مسئولیت دانشگاه" - ضمن به میان آوردن سه مفروض، علی الظاهر یحتمل بر فرض سوم دل می بندد و - می آورد که :

"...وقتی کسی امروزه در دانشگاه کلمه "مسئولیت" را بر زبان می آورد، کسی دیگر به شکل یقینی نمی داند با چه مفهومی هم چنان می تواند به آن سر و صورت دهد. پس دست کم میان سه فرضیه مردد می مانیم : ۱. می توان با "مسئولیت" به عنوان زمینه ای دقیقاً آکادمیک برخورد کرد ... ۲. فرضیه دوم فرضیه وجود سنتی برای تأیید مجدد است ... ۳. مفهوم "مسئولیت" با حفظ ارزش و معنایش باید دوباره در چهارچوب مساله کاملاً جدیدی بسط داده شود. در پیوندهای میان دانشگاه و جامعه و در تولید ساختار، بایگانی سازی ها و انتقال دانش ها و تکنولوژی ... و در مخاطرات سیاسی دانش و در ایده دانش و حقیقت، ظهور امری کاملاً دیگری جای دارد. پاسخ گویی، در باره چه چیزی پاسخ گفتن و به چه کسی پاسخ گفتن، پرسشی است که احتمالاً بیش از هر زمان دیگری زنده و مقبول است... (همان، ۱۳۹۵، ب، ۲۰۸-۲۰۹).

اما دریدا در تعبیر و فهم و شناخت "مسئولیت دانشگاهی" چندان دل قرص نیست و لذا هشدار می دهد که :

"... آیا این سه فرضیه تمامی احتمالات گونه های مختلف پرسش در باب "مسئولیت دانشگاهی" را در بر می گیرد؟ مطمئن نیستیم. هیچ چیزی در این زمینه به نظرم اطمینان بخش نمی رسد. همه چیز در موقعیتی که امروزه در معرض بیش ترین خطر ها است به نظرم مبهم و معماگونه و هم زنان تهدید آمیز و تهدید شونده می رسد... (پیشین) .

باری ، به هر جهت در قطعه ای دیگر، دریدا نکته هایی می گوید که احتمالاً به نوعی می تواند موید "ایده حقیقت - دانشگاه" باشد و چنین ، به تلویح و نه به تصریح، سخن به میان می آورد:

"... تا حدی اغوا می شوم این گونه فکر کنم که از آدمی نمی توان بدون دیگری محافظت نمود بدون محافظت از دیگری و بدون محافظت در مقابل دیگری ... این محافظ دوگانه، به عنوان مسئولیتش، مامور به سرنوشت عجیب دانشگاه است ... مامور به قانونش، به دلیلش برای بودن و به حقیقتش ... "حقیقت" آن چیزی است که محافظت می کند یعنی هم نگه داری می کند و هم نگه داشته می شود ... من این جا به *wahrheit* "حقیقت" فکر می کنم ، به *wahren* از *wahrheit* و از *veritas* که نامش روی بسیاری از دانشگاه های آمریکایی می آید. "حقیقت" محافظانش را به کار می گمارد و از آن ها می خواهد که وفادارانه و صادقانه مراقب او باشند... (همان، ۱۳۹۵، الف، ۱۹۶).

سنتز

با توجه به این قرائن تئوریک و به نقل از مواردی که در چند قطعه بالا از دریدا آوردیم این امکان برای ما فراهم است تا نقاط اتصال ایده های دریدایی درباره فلسفه دانشگاه را به مضمون مورد نظرمان که شهروندی - دانشگاه است از حیث دلالت های تئوریکی آن به ایده شهروندی دانشگاهی گفتگویی پیوند زنیم .

برای این منظور من فکر می کنم که بهترین رویه این است که از دل ایده ترکیبی و البته استنباطی که از "فلسفه دانشگاه دریدا" مطرح شد، ایده ای را پرورش دهیم که در آن مسئولیت روشنگری دانشگاه نسبت به حقیقت بتواند مایه گفتگوهای آکادمیکی شود از نوع: علمی تخصصی و حوزه عمومی، یعنی گفتگو بر سر مسایل سیاسی حقوقی و اجتماعی فرهنگی مردم و اجتماع دانشگاهی؛ هم بین "دانشجو- دانشجو" و هم بین "استاد - دانشجو" در محیط های دانشگاهی، خصوصا در "کلاس درس" و هم در فضاهای موازی آکادمیکی آن مانند: انجمن های علمی دانشجویی، کانون های فرهنگی دانشجویی، نشریه های دانشجویی.

نتیجه

این ایده های مطرح در فلسفه دانشگاه، هم از نوع دریدایی آن (مسئولیت روشنگری دانشگاه نسبت به حقیقت) و هم از نوع هایدگری آن (خود بنیانی، خود گردانی، خود ابرازی دانشگاه) و به هم چنین ایده گادامری فلسفه دانشگاه (تربیت شهروندی فرهیخته و فرهیختگی شهروندی مآب) به نحوه ای می توانند، در جهت تکمیل و متمیم مدل هابرماسی از شهروندی گفتگویی، طرح واره ای برای فهم بهتر و بیشتر نسبت "شهروندی - دانشگاه - اخلاق علم" فراهم نمایند .

با اتکا به این ایده های فلسفی اجتماعی می توان فهم کرد که چرا و چگونه بر بافتار مدرنیته غربی و در دانشگاه مدرن روییده برآن بافتار، آکادمیای غربی مدرن توانسته است نوعی اجتماع لیبرال - دمکراتیک دانشگاهی برای تکوین، توسعه و تعمیق شهروندی دانشگاهیان (استادان و دانشجویان) فراهم نماید. به همین منوال که این مساله هم می تواند واریسی شود که چرا و چگونه در بافتارهای غیر از آکادمیای غربی، شرقی و اسلامی، شهروندی دانشگاهی به طرز شایسته و بایسته آن محقق نشده است.^۱

^۱ در این باره نگاه شود به دو کتاب پژوهشی مرتبط زیر:

باری، از این حیث این ایده ها و زان مهم تر استنباطات جامعه شناختی منضم و ملحق به آن ها که ما در این جا آورده ایم؛ در موقعیتی تئوریک هستند که می توانند مسیری هموارتر پیش پای ما باز نمایند؛ هم برای: بازخوانی ایده شهروندی گفتگویی و هم برای باز کاوی استراتژی شهروندی گفتگویی دانشگاهی^۱.

اما تحقق این شهروندی بر زمینه دانشگاهی خود پیش و بیش از هر چیز منوط به وجود شرایط ساختاری نهادی از جنس " لیبرال - دموکراتیک " است که مصداق بارز و برجسته و نیز ممتاز و متمایز آن در دانشگاه، آزادی آکادمیک است. گزارش این موضوع نیز خود مقاله ای مستقل می طلبد^۲.

* سید محمود نجاتی حسینی (۱۳۹۶) شهروندی دانشگاهی در ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری).

** سید محمود نجاتی حسینی (۱۳۹۶) تبارشناسی کلاس درس در ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری).

۱ - برای بسط بیشتر دیدگاه های مطرح در "فلسفه دانشگاه" که می توانند مرتبط با "ایده شهروندی دانشگاهی" نیز قرار گیرند - علاوه بر متن فارسی شده مورد استناد - نگاه شود به:

Ian Thompson (2003) Heidegger and the Politics of the University, *Journal of the History of Philosophy*, vol. 41, no. 4 (2003) 515-542.

Jacques derrida et al (۱۹۸۳) the principles of reason :the university in the eyes of pupils, *diacritics* , vol11۲, no 3, 2-20.

Colm Kelly (2012) Derrida in the University, or the Liberal Arts in Deconstruction, *CJHE / RCES (Canadian Journal of Higher Education Revue canadienne d'enseignement supérieur)* Volume 42, No. 2, 49-66.

Jürgen Habermas and John R. Blazek (1987) the Idea of the University: Learning Processes, *New German Critique*, No. 41, Special Issue on the Critiques of the Enlightenment (Spring - Summer, 1987), pp. 3-22. <http://www.jstor.org/stable/488273>.

Jacques derrida (2004) eyes of the university, translated by jean plug and others, Stanford university press.

۲- نگاه شود به مطالعات منتشر شده پیشین نگارنده در این باره:

* سید محمود نجاتی حسینی (۱۳۹۶) دانش اخلاق، اخلاق دانش، دانشگاه اخلاقی: برخی ملاحظات بومی، چکیده مقالات [اولین همایش ملی " دانشگاه اخلاق مدار"، تهران، دانشگاه تهران، معاونت فرهنگی، صص ۴۴-۴۶.

** سید محمود نجاتی حسینی (۱۳۹۸) تبارشناسی آینده یک تحول فرهنگی: ظرفیت - توان آزادی گفتگویی آکادمیک در اجتماع علمی ایرانی اسلامی، مجموعه مقالات همایش بین المللی آینده جهان اسلام در افق ۱۴۰۴ شمسی - ۸ و ۹ اردیبهشت ۱۳۹۸ (جلد اول)، تهران، دانشگاه تهران و موسسه آینده پژوهی جهان اسلام، صص ۴۱۴-۳۸۹.

*** سید محمود نجاتی حسینی (۱۳۹۶) کلاس درس در تمدن اسلامی: روایتی از سنت حسنه استاد- شاگردی، مطالعات اجتماعی دین [موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران- بخش جامعه شناسی دین] شماره ۶، سال ششم، زمستان ۱۳۹۶، صص ۹-۲۲.

(بی نوشت ۱) اهمیت شهروندی دانشگاهی برای جامعه ما

شهروندی دانشگاهی ناظر به جریانی است اجتماعی فرهنگی با نتایج سیاسی که در آن و از خلال آن انسان دانشگاهی اعم از دانش جو، دانش آموخته، مدرس با هویتی دانشگاهی که متخصص خود آگاه و کارشناس ماهر آماده حل مساله است می تواند به صورتی موضع مند، نقش شهروندی خود را از حیث مسئولیت های اخلاقی شهروندی و نیز ایفای تعهدات مدنی سیاسی فرهنگی شهروندی در اجتماع دانشگاهی و ایضا اجتماعات محلی، ملی و جامعه منطقه ای، جهانی ابراز نماید و در عین حال از مزایا و امتیازات قانونی عرفی شهروندی اعم از حقوقی مدنی و اقتصادی رفاهی نیز در اجتماع دانشگاهی و ایضا اجتماعات محلی، ملی و جامعه منطقه ای، جهانی برخوردار گردد.

چه شکل گیری و چه شکل دادن به شهروندی دانشگاهی به این معنا، می تواند ناشی از ضرورتی تلقی شود که بر مبنای آن دانشگاه و دانشگاهیان به هنگام مواجهه با چالش ها و بحران های اجتماعی فرهنگی سیاسی به حل آن متعهد می شوند. منظور از این تعهد حل چالش هایی است که خاستگاه آن یا مسایل فرهنگی شهروندی است، مانند: کم رمقی "آگاهی شهروندی" و کم اثری "آموزش شهروندی"؛ یا مسایل اجتماعی شهروندی است نظیر: تضعیف "سرمایه اجتماعی"، "اعتماد اجتماعی"، و "ترلز" همبستگی اجتماعی؛ یا این که منشأ آن ها مسایل حقوقی سیاسی شهروندی است همانند: عدم توازن در "معادله حق - وظیفه شهروندی"، کم رنگی "عدالت حقوقی - قانونی - قضایی"، دست اندازی رسانه های نامستقل و احزاب سیاسی به "جامعه مدنی و حوزه عمومی"؛ و یا این که به مسایل اقتصاد سیاسی شهروندی بر می گردد، از قبیل: تبدیل شهروند به "مصرف کننده/ مشتری"؛ به محاق رفتن "رفاه شهروندی و عدالت اجتماعی".

باری با این اوصاف یکی از مطالبات سیاسی و، توقعات اجتماعی و انتظارات فرهنگی به حقی که جامعه از آموزش عالی - دانشگاه دارد این است که از این نهاد به عنوان یکی از چند نهاد صاحب صلاحیت از نظر پداگوژیکی در حوزه آموزش علوم و تکنولوژی به خاطر داشتن پتانسیل های علمی، کارشناسی، فرهنگی و نیز نقش تاریخی اجتماعی که در تقویت و توسعه فرهیختگی جامعه دارد خواسته می شود به نیابت از جامعه به "کارزار چالش های بحرانی شهروندی" برای حل مسایل ورود پیدا کند.

می دانیم که این توقعات اجتماعی سیاسی فرهنگی از دانشگاه و دانشگاهیان لاجرم می باید یا در یک پروسه طویل - یعنی فرایند تحول خود جوش از جنس "دست نامرئی" آدم اسمیتی یا "مسیر خودجوش" فون هایکی - یا در یک پروژه کلان - یعنی برنامه ریزی

توسعه ای از پیش متعین شده - که مناسب شان و اقتضانات خود یعنی شهروندی دانشگاهی است بروز و ظهور داشته باشد. بنابراین عرصه مزبور تنها فضایی است که در آن دانشگاهیان یعنی دانش جو، دانش آموخته، مدرس می توانند نقش تاریخی- اجتماعی خود را به عنوان عضو حوزه عمومی و عضو فعال جامعه مدنی و مشارکت گر جدی جامعه فراتر از نقش اجتماعی مشخص و رسمی دانشگاهی شان که در محدوده کلاس درس و لابراتوار ایفا می شود را عینیت بخشند .

(پی نوشت ۲) شکل بندی شهروندی گفتگویی

شاید اغراق نیست اگر گفته شود که صریح ترین دلالت های تفکر هابرماسی در باره شهروندی گفتگویی در کتاب « منظومه پساملی : گفتارهای سیاسی " (هابرماس ۱۳۸۰) فراهم شده است و از این رو نکات مهمی که مک کارتی شارح برجسته هابرماس و نیز مترجم انگلیسی " منظومه پساملی : گفتارهای سیاسی " فراهم آورده است می تواند به فهم و شناخت روشن تر نحوه شکل بندی شهروندی گفتگویی هابرماسی وفق مقصود ما در این مقاله کمک کند.

این نکات به صورت زیر خلاصه و مرتب شده اند :

" شمول گرایی " سیاسی اجتماعی حقوقی اخلاقی و " اخلاق گفت و گویی " از دیدگاه هابرماس این شمولگرایی (Universalism) صرفاً خواسته های قدرت یا خواسته های محلی گرایی و خاص گرایانه نیست ؛ بل ریشه در اساسی ترین استعداد های ما انسان ها به عنوان موجودات انسانی " اهل گفت و گو ، بحث و استدلال عقلانی " دارد که بر اساس آن مایلم زندگی اجتماعی سیاسی و اخلاقی حقوقی مان را به جلو هدایت کنیم.

" اخلاق گفت و گویی " به عنوان مبنایی برای " حقوق ، اخلاق و سیاست " در نزد هابرماس توانایی ذاتی و استعداد ریشه دار اخلاق گفت و گویی ، تصمیم گیری و سیاست گذاری بر مبنای بحث ، استدلال و برهان آوری عقلانی ، پایه های " ابداعاتی بزرگ " مانند « حاکمیت ملی ، حقوق بشر ، رویه های دموکراتیک » است که ما انسان ها را به صورتی عام گرایانه به یکدیگر پیوند می دهد .

" عقلانیت ارتباطی " به عنوان شالوده ای برای " اخلاق گفت و گویی " . عقلانیت ارتباطی هابرماسی که منجر به شناسایی، حرمت گذاری و به رسمیت شناختن متقابل ما انسان ها در یک فرایند عقلانی می گردد و نهادهایی که بر این مبنا می روید ، از نهادهای اخلاقی حقوقی گرفته تا نهادهای سیاسی اجتماعی فرهنگی و نهایتاً " دولت مبتنی بر قانون اساسی "

(State Constitutional) ما را در برابر هم دیگر "مسئول و پاسخ گو" می سازد؛ ضمن آن که این ها هیچ کدام از عوارض یا متفرعات شرایط تاریخی نیستند و به یک زمینه عام راجع اند.

"دموکراسی" به عنوان قالبی برای تحقق عینی الزامات و نتایج "عقلانیت و اخلاق ارتباطی". تضمین استمرار دموکراسی مستلزم ایجاد و رشد "احساس مسئولیت شهروندی" (وظایف شهروندی) و "التزام مشارکت همگانی شهروندی" (حقوق شهروندی) است. "دموکراسی" و شهروندی و تبلورات "وطن دوستی و جهان وطنی". هم دموکراسی و هم شهروندی در هر دو تبلور سیاسی اجتماعی فرهنگی و حقوق اخلاقی خود می باید به شکل نوعی "وطن دوستی دموکراتیک مبتنی بر قانون اساسی" (Democratic Constitutionalism Patriotism) و هم نوعی "وحدت جهان وطنی" (Cosmopolitanism) تحقق یابد: منظور از "وطن دوستی دموکراتیک مبتنی بر قانون اساسی" چیزی جز نوعی «هویت مشترک مبتنی بر اصول انتزاعی زندگی دموکراتیک ملحوظ در قانون اساسی» نیست؛ و در برابر باز خوانی غیر انتقادی ملیت، فرهنگ، قومیت، مذهب، نژاد، زبان و تاریخ قرار می گیرد. منظور از "وحدت جهان وطنی" نیز «اتخاذ الگویی از جامعه است که بر اصول نهادین انتزاعی مانند آزادی برابر تمامی شهروندان جهانی تحت حقوق شهروندی برابر جهانی بنا شده و از اصول مورد اتکای دولت های مبتنی بر قانون اساسی بر خوردار است». باری "نظریه شهروندی هابرماسی" را می توان به نحو دیگری نیز قرائت کرد. به نظر ما این اصول می توانند مبنای تئوریک و نرماتیو "نظریه شهروندی هابرماسی" را به روشنی نشان دهند:

۱. شمول گرایی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و حقوقی فراگیر (حقوق بشر و فرمانفرمایی عموم و شهروندی)
۲. استعداد ذاتی و ریشه دار واحد عقل بشری (عقلانیت و اخلاق ارتباطی)
۳. احساس مسئولیت اخلاقی و التزام مشارکت سیاسی برابر همگانی (وظیفه و حقوق شهروندی)
۴. هدف ضروری واحد عقلانیت و اخلاق ارتباطی (تفاهم، توافق و اجماع)
۵. تضمین نهادی ساختاری تحقق عقلانیت، اخلاق، حقوق و سیاست ارتباطی (دموکراسی رایزنانه تاملی مشارکتی انتقادی)

در پرتو این اصول پنج گانه توضیحات تکمیلی که هابرماس در "منظومه پساملی" (۱۹۹۸) به صورتی مفصل عرضه کرده است؛ را می توان تشریح و تبیین "اصول نظریه شهروندی گفت و گویی هابرماسی" تلقی نمود.

در ادامه صرفاً به چند نمونه از این توضیحات، که نقش کلیدی تری دارند، بسنده خواهیم کرد.

لوازم شهروندی و مبانی مشروعیت: اصل فرمانروایی عموم و اصل حقوق بشر. به نظر هابرماس در نظریه و فلسفه سیاسی دو پاسخ به پرسش از مبانی مشروعیت و لوازم شهروندی ارائه شده است: اصل فرمانفرمایی عموم (حاکمیت مردم) و اصل حقوق بشر (و شهروندی). "اصل فرمانروایی عموم" متضمن آیینی دموکراتیک در قانون گذاری است که حاصل آن قانون گذاری را مشروعیت می بخشد و در «حق مشارکت و حق گفتگو» تجلی می یابد؛ حقی که متضمن «خود آیینی (Autonomy) شهروندان صاحب حق رأی در حوزه عمومی» است. اما اصل "حقوق بشر" در مقابل این نظر متکی بر مشروعیت ذاتی حکومت قانون است. این حقوق «حق حیات و آزادی حوزه خصوصی» یعنی «مجال دنبال کردن نقشه زندگی شخصی شهروندان» را تضمین می کند. این دو اصل (فرمانفرمایی عموم و حقوق بشر) دو منظر نرماتیو هستند که برپایه آن ها می توان مشروعیت قانون وضعی و متغیر را به مثابه «اسباب تضمین خود آیینی های خصوصی و عمومی» فرد توجیه کرد (هابرماس، پیشین: ۱۶۸).

کاستی های شهروندی جمهوری گرا و لیبرالی: پارادوکس فرمانفرمایی عموم و حقوق بشر. به نظر هابرماس فلسفه سیاسی تاکنون نتوانسته است بین نظریه شهروندی لیبرالی که مبتنی بر حقوق بشر است و نظریه شهروندی جمهوری گرا که مبتنی بر فرمانفرمایی عموم است تعادل برقرار نماید. رپابلیکانیزم یا جمهوری گرایی که سابقه اش تا ارسطو و اومانیزم رنسانس بر می گردد همواره بر اصل "خود آیینی عمومی شهروندان" را بر آزادی های پیشا سیاسی "اشخاص خصوصی" مقدم داشته است. در حالی که لیبرالیزم که سابقه اش به لاک بر می گردد با طرح خطر اکثریت های استبدادی اصل مفروضه را "تقدم حقوق بشر" قرار داده است. "ایده جمهوری خواهی" مشروعیت حقوق بشر را مرهون خود فهمی اخلاق و خود تصمیم سازی جامعه سیاسی به شمار می آورد؛ حال آن که "ایده لیبرالی" حقوق بشر را واجد مشروعیتی ذاتی و به مثابه مانعی به شمار می آورد که حاکم را از دست اندازی به حوزه نقض ناپذیر آزادی های فردی باز می دارد. (همان: ۱۶۸).

تلفیق شهروندی لیبرالی و جمهوری گرا: فرمانفرمایی عموم و حقوق بشر. هابرماس قائل به تلفیق هر دو ایده لیبرالی و جمهوری گرا از شهروندی است که ترکیب همزمان فرمانفرمایی عموم و حقوق بشر محسوب می شود:

«پیش فرض من این است که یک قانون فقط زمانی می تواند مدعی مشروعیت باشد که تمام کسانی که از آن تأثیر خواهند پذیرفت بتوانند ضمن "مشارکت در یک گفت و گوی عقلانی" با آن موافقت کرده باشند. ما به عنوان کسانی که "در یک گفت و گوی مشارکتی عقلانی" شرکت می کنیم و می خواهیم با اقتناع یکدیگر در باره یک مساله خاص از طریق "بحث و استدلال" به عقیده مشترک برسیم؛ اما به عنوان شرکت کنندگان در یک چانه زنی کوشش ما این است که منافع مختلف را با یکدیگر متوازن کنیم. حال اگر این گفت و گو جایی است که قرار است یک "اراده سیاسی معقول" از آن ظهور کند در این صورت وقتی مشروعیت نتایج این گفت و گو که به "روش دموکراتیک" به دست می آید قابل توجه است که بر پایه گفت و گوی سنجیده نهاده شده باشد. بر این اساس "قانون گذاری" نیز چیزی جز "نهادینه شدن گفت و گوی عقلانی مشارکتی" نیست که می تواند "تضمین مشروعیت" تلقی گردد» (همان: ۱۶۹)

پیوند درونی فرمانفرمایی عموم و حقوق بشر در قالب شهروندی. در نزد هابرماس "شهروندی" قالبی است که از طریق آن دو اصل تضمین کننده "مشروعیت" یعنی فرمانفرمایی عموم و حقوق بشر به یکدیگر پیوند می خورند:

«حقوق بشر شرایط لازم "ارتباط و گفت و گو" برای یک اراده سازی سیاسی معقول را نهادینه می کند. حقوق افراد که فرمانفرمایی عموم و حاکمیت مردم را میسر می کند نمی تواند به مثابه محدودیت بیرونی به شمار آید که بر اجرای فرمانفرمایی عموم تحمیل شده است. البته این حکم به طور بلاواسطه تنها در مورد "حقوق سیاسی" یعنی "حق گفت و گو، ارتباط، مشارکت" موجه می نماید. در مورد "حقوق بشر" نیز که تضمین کننده "خود آیینی خصوصی شهروندان" است مهم می نماید» (همان: ۱۷۰).

شهروندی به مثابه خود آیینی عمومی (فرمانفرمایی عموم) و خود آیینی خصوصی (حقوق بشر). در فلسفه سیاسی هابرماس و شبکه تئوریک آن این دو متقابلاً یکدیگر را مفروض می گیرند:

«از سویی "شهروندان" تنها وقتی می توانند از "خود آیینی عمومی" خود به نحو مناسب بهره برداری کنند که بر مبنای "خود آیینی خصوصی" از استقلال برابر و لازم برخوردار باشند. از سوی دیگر "شهروندان" تنها وقتی می توانند برخوردار از خود آیینی خصوصی

اشان را تحقق بخشند که از " خود آیینی سیاسی خود به عنوان شهروند " بهره مناسب برده باشند. پس نتیجه ای که می خواهیم بگیریم این است که حقوق بنیادی لیبرالی و سیاسی از یکدیگر تفکیک ناپذیرند» (همان : ۱۷۱).

شهروندی و ارزش اخلاقی و هنجار حقوقی. در شبکه تئوریک هابرماسی چهره دوگانه "اخلاقی حقوقی" حقوق بشر با شهروندی به نحو خاصی در ارتباط هستند:

« حقوق بشر چهره ای یانوسی یا دوگانه دارد و همزمان به اخلاق و حقوق هر دو می نگرد. محتوا و "ارزش اخلاقی" حقوق بشر نیز شکل "هنجار حقوقی" به خود می گیرد. حقوق بشر به مثابه "ارزش اخلاقی" به هر موجودی که "واجد صورت انسانی" است ارجاع دارد؛ اما به مثابه "هنجار حقوقی" تا آن جا از فرد فرد اشخاص حمایت می کند که این اشخاص به جامعه حقوقی خاصی یعنی "شهروندان دولت ملت" معینی تعلق دارند. اما از آن جا که این ارزش ها و هنجارهای اخلاقی حقوقی شهروندی باید از اعتباری نامحدود برای کلیه اشخاص برخوردار باشند؛ چگونه باید تناقض میان "جهان شمولی ارزش اخلاقی" و "شروط تحقق هنجار حقوقی" را رفع نمود؟ » (همان : ۱۷۱).

شهروندی به مثابه خود آیینی سیاسی عرفی با اراده سازی دموکراتیک خود قانون گزار. راه حل و یا به عبارت دقیق تر تر راهبردی هنجاری فلسفه سیاسی هابرماسی، تلقی کردن شهروندی به عنوان یک خود آیینی سیاسی از طریق عرفی کردن سیاست و اراده سازی دموکراتیک مبتنی بر خود قانون گذاری است:

« "شهروندان" تنها در عرصه سیاسی وقتی می توانند خود آیین شوند که به "وضع قانون" مبادرت کنند. کانت خود آیینی را به عنوان "ظرفیت مقید کردن اراده با بینش هنجاری منتج از بهره گیری از عقل در حوزه عمومی" درک می کند. این اندیشه "خود قانون گذاری" هم چنین الهام بخش شیوه "اراده سازی دموکراتیک" است که بر حسب آن اقتدار سیاسی بر وجهی از مشروعیت تکیه دارد که نسبت به جهان بینی خنثی یا بی طرف است. به این ترتیب توجیه حقوق بشر بر مبنای "دین یا متافیزیک" امری ساختگی است. بر این مبنای "عرفی کردن سیاست" وجه دیگر "خود آیینی سیاسی شهروندان" است (همان : ۱۸۳).

منابع

دریدا، ژاک (۱۳۹۵ الف) اصل دلیل: دانشگاه در چشم شاگردانش، جواد مومنی، در: میثم سفیدخوش و همکاران (ویراستار) (۱۳۹۵) ایده دانشگاه، تهران، حکمت، صص ۱۵۷-۱۹۸.

- (۱۳۹۵ ب) اهرم یا نزاع دانشکده ها، سید امیر کوشه ای و محمدرضا صدقی ، در: میثم سفیدخوش و همکاران (ویراستار) (۱۳۹۵) ایده دانشگاه ،تهران، حکمت، صص ۱۹۹-۲۳۹ .
- تهران، حکمت، صص ۱۱۱-۱۳۰ .
- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۶) گاه و بی گاهی دانشگاه در ایران: مباحثی نو وانتقادی درباب دانشگاه پژوهی، مطالعات علم و آموزش عالی ،تهران، آگاه .
- گادامر، هانس - گئورگ (۱۳۹۵) ایده دانشگاه: امروز، دیروز ، فردا، یحیی شعبانی، در: میثم سفیدخوش و همکاران (ویراستار) (۱۳۹۵) ایده دانشگاه ،تهران، حکمت، صص ۱۱۱-۱۳۰ .
- منوچهری، عباس و نجاتی حسینی ، سید محمود (۱۳۸۵) درآمدی برنظریه شهروندی گفتگویی درفلسفه سیاسی هابرماس، نامه علوم اجتماعی (دانشگاه تهران - دانشکده علوم اجتماعی) شماره ۲۹ ، زمستان ۱۳۸۵ ، صص ۱- ۲۸ .
- نجاتی حسینی ، سید محمود (۱۳۹۶) شهروندی دانشگاهی در ایران، تهران ، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی (وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری).
- (۱۳۹۶) تبارشناسی کلاس درس درایران: تجربه های تاریخی وتجربه های زیسته ، تهران ، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی (وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری).
- (۱۳۹۶) دانش اخلاق، اخلاق دانش، دانشگاه اخلاقی: برخی ملاحظات بومی ، چکیده مقالات [اولین] همایش ملی " دانشگاه اخلاق مدار" ، تهران، دانشگاه تهران، معاونت فرهنگی ، صص ۴۴-۴ .
- (۱۳۹۸) تبارشناسی آینده یک تحول فرهنگی :ظرفیت - توان آزادی گفتگویی آکادمیک در اجتماع علمی ایرانی اسلامی ، مجموعه مقالات همایش بین المللی آینده جهان اسلام در افق ۱۴۰۴ شمسی - ۸ و ۹ اردیبهشت ۱۳۹۸ (جلد اول) ، تهران، دانشگاه تهران و موسسه آینده پژوهی جهان اسلام ، صص ۳۸۹-۴۱۴ .
- (۱۳۹۶) کلاس درس در تمدن اسلامی : روایتی از سنت حسنه استاد- شاگردی، مطالعات اجتماعی دین [موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران- بخش جامعه شناسی دین] شماره ۶ ، سال ششم ، زمستان ۱۳۹۶ ، صص ۹-۲۲ .
- (۱۳۸۴) حق و وظیفه شهروندی در فلسفه سیاسی هابرماس، رساله دکترای اندیشه سیاسی غرب [فلسفه سیاسی] ، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم سیاسی (چاپ نشده).
- هابرماس، یورگن (۱۳۹۵) ایده دانشگاه - فرایندهای یادگیری ، روح ..، رضانی ، در: میثم سفیدخوش و همکاران (ویراستار) (۱۳۹۵) ایده دانشگاه ،تهران، حکمت، صص ۱۳۱-۱۵۵ .
- هایدگر، مارتین (۱۳۹۵) خودابرازی دانشگاه آلمانی، میثم سفیدخوش، در: میثم سفیدخوش و همکاران (ویراستار) (۱۳۹۵) ایده دانشگاه ،تهران، حکمت، صص ۸۵-۱۰۰ .

ویتراک، بیرون (۱۳۹۶) سیرتکوین دانشگاه مدرن، آریامتین، تهران پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری).

Derrida, Jacques et al (1983) the principles of reason :the university in the eyes of pupils, diacritics, vol13, no 3, 2-20.

Derrida Jacques (2004). eyes of the university, translated by jean plug and others, Stanford university press.

Habermas, Jürgen and Blazek, John R. (1987). the Idea of the University: Learning Processes, New German Critique, No. 41, Special Issue on the Critiques of the Enlightenment (1987), pp. 3-22. <http://www.jstor.org/stable/488273>.

Kelly, Colm (2012) Derrida in the University, or the Liberal Arts in Deconstruction, CJHE / RCES (Canadian Journal of Higher Education Revue canadienne d'enseignement supérieur) Volume 42, No. 2, 49-66.

Thompson, Ian (2003) Heidegger and the Politics of the University, Journal of the History of Philosophy, vol. 41, no. 4 (2003) 515-542.

Ethics of University Social Responsibility toward Society Philosophy of Modern University and the Idea of Discursive Academic Citizenship

Seyyed-Mahmoud Nejati Hosseini*

Abstract

The responsibilities of a modern university are a permanent and dynamic combination of "spiritual, epistemic, and proficient". They are intertwined with the social responsibility of the university towards society. Based on these two preconditions, the theoretical analysis of ideas is based on these two preconditions. Is related to two important themes: the cognitive structural conditions that are shaped by the university the institutional ethics of academic social responsibility helps; ideas that help illustrate the nature of the academic citizenship of the discourse. The ideas that I have read and reconstructed for the purpose of this essay the most contemporary European cultural social philosophers are Martin Heidegger, Hans-Georg Gadamer, Jacques Derrida, and Jürgen Habermas. But this theoretical essay also rests on the fundamental and effective question: why and how do the ethics of social responsibility of the university in relation to society with the modern university and the idea of academic citizenship intertwine? The findings in academic studies, in particular the paradigm of university philosophy and the conventional scientific approach of "creative researcher intuition" have provided theoretical and somewhat approximate answers to the lived experience of academics worldwide.

Keywords: Ethics of University, University Social Responsibility, Discursive Academic Citizenship, Philosophy of Modern University

* Assistant Professor in Sociology at Islamic Azad University, Branch of Central Tehran, Faculty of Communications Sciences and Media Studies.
nejati.hosseini@gmail.com